

مروری مختصر بر مسئله فلسطین

سیاوش دانشور

صفحه ۳

”ناسیونالیسم چپ“ و ”لیبرالیسم چپ“ در چاه ویل ”وحدت طبقاتی“!

سمیرا دولتشاهی

صفحه ۵

نسل کشی در غزه، افشای ریاکاری سیاسی –

ایدئولوژیک غرب

آذر ماجدی

صفحه ۷

درباره اقدام تروریستی در راسک: جنبش اعتراضی، قربانی اصلی ترور

جمعی از فعالان چپ و کمونیست جوان ایران

صفحه ۸

باز هم در مورد شورا

منصور حکمت

صفحه ۹

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسکری و آرش کلهر

صفحه ۱۲

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-Communist Party of Iran
Hekmatist

جمعه ۱۴۰۲ - ۲۲ دسامبر ۲۰۲۳

حکم حبس ابد حمید نوری

شکست مفتضحانه ای برای

جمهوری اسلامی!

با خوشحالی، دادگاه استیناف سوند با رد در خواست تجدید نظر حمید نوری، حکم ابد اورا مورد تائید قرار داد. دادگاه تجدید نظر مجدداً، حمید نوری دادیار سابق زندان گوهردشت به جرم مشارکت در اعدام هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷، به نقض فاحش قوانین بین المللی (جنایت جنگی) و قتل عمد محکوم کرد. علاوه بر این حمید نوری به پرداخت غرامت به خانواده زندانیان سیاسی جانباخته محکوم شده است. حمید نوری در دفاعیاتش اعدام گسترده زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ را ساختگی و جعلی خوانده بود و مسئولین جمهوری اسلامی او را بی گناه معرفی کردند. این اولین بار است که یکی از جنایتکاران جمهوری اسلامی به خاطر جنایت علیه بشریت که در ایران مرتکب شده است، در خارج کشور محاکمه و به زندان محکوم شده است.

حمید نوری یک از چهره های جنایتکار جمهوری اسلامی است که همراه با اعضای اصلی هیئت مرگ قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ (ابراهیم رئیسی رئیس جمهور، معاون وقت دادستان کل تهران، حسینعلی نبیری حاکم شرع، سید علیرضا آوایی وزیر دادگستری، مصطفی پور محمدی نماینده وزارت اطلاعات، مرتضی اشراقی، محمد مقیسه ای و اسماعیل شوشتری) به دستور خمینی جلاد هزاران زندانی سیاسی که اکثر آنان حکم گرفته بودند یا دوران محکومیت را سپری می کردند در دادگاههای چند دقیقه ای، پس از یک پرسش و پاسخ کوتاه که آیا شما، "مسلمان هستید، به خدا اعتقاد دارید، نماز می خوانید، به بهشت

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



نشود بایدسالها درحبس بماند ومجازات شود وفردا روزه همراه سایر سران جنایتکار جمهوری اسلامی به دست عدالت سپرده شود. جمهوری اسلامی چهارشنبه ۲۰ دسامبریک روز بعد از دادگاهی حمید نوری ومحکومیت او به حبس ابد، سراسیمه در یک دادگاه نمایشی وتلافی جویانه "بوهان فلدروس" شهروند سوئدی وکارمند اتحادیه اروپا رابه "افساد فی الارض" از طریق اقدام علیه امنیت کشورو تمامیت ارضی جمهوری اسلامی متهم کرد.

بیشتر از یکسال خیزشی انقلابی برای بگورسپردن جمهوری اسلامی وپایان دادن به کشتارواعدام وزندان وشکنجه انسانها به جرم مخالفت واعتراض به نظم نابرابر وتبعیض آمیزحاکم می گذرد. در همین یکسال جمهوری اسلامی صدها انسان را اعدام وصدها جوان زن ومرد را در خیابانها سلاخی کرد. جمهوری اسلامی با تمام سران ریزو درشتس چه از نظر مردم در داخل و چه از نظر افکار عمومی بخصوصی با آغاز جنبش انقلابی، قتل عام معترضین و دستگیری وزندان وشکنجه هزاران جوان، مجرم وجنایتکار است.

حکم حبس ابد حمید نوری یک پیروزی برای جنبش دادخواهی، آزادیخواهی و عدالت طلبانه در ایران وشکست مفتضحانه ای برای جمهوری اسلامی رقم زد. دادگاهی ومحکومیت حمید نوری پیامی روشن به سران جمهوری اسلامی، مسببین قتل وجنایت وسرکوب و آزادی کش در ایران است که روز محاکمه همه آنان دور نیست. جمهوری اسلامی از دست مردم جان به لب رسیده ومتنفر از اسلام وآخوند جان سالم به در نخواهد برد. خیزش انقلابی سال گذشته درس بزرگی به جمهوری اسلامی داد. همه سران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت باید محاکمه ومجازات شوند. نه می بخشیم ونه فراموش می کنیم.

سردبیر

حکم حبس ابد حمید نوری

شکست مفتضحانه ای برای جمهوری اسلامی!

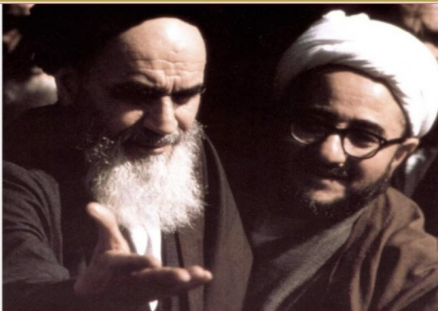
وجهنم اعتقاد داریدو...." قتل عام و در گورهای دسته جمعی زیر خاک کردند.

در تابستان سال ۱۳۶۷ بعد از پایان جنگ ایران وعراق وزمانی که (خمینی جام زهر شکست را نوشید)، برای جبران این شکست به جامعه خون پاشید. او با صدورفتوایی به مسئولین جنایت کار جمهوری اسلامی دستور قتل عام هزاران زندانی سیاسی را صادر کرد. یک هلوکاست اسلامی که در دادگاههای چند دقیقه ای جان شیرین هزاران انسان که کوچکترین امکان دفاعی از خود نداشتند گرفتند.

جمهوری اسلامی به برگزاری دادگاه حمید نوری در سوئد وکیفر خواست دادستانی این کشور علیه او اعتراض کرده وخواستار آزادی حمید نوری شده است. جالب این است که جمعی از سران جمهوری اسلامی سوئد را "به نقض دادرسی منصفانه، نقض حقوق اساسی وانسانی حمید نوری به عنوان فردی بازداشت شده متهم کرده است". رژیم تنبھکاری همچون جمهوری اسلامی که در طول ۴۴ سال حاکمیت سیاهش، هزاران مخالف سیاسی را، بدون کوچکترین حق "دادرسی منصفانه" ومحروم کردن آنان از کوچکترین حقوق "اساسی وانسانی" اعدام کرده است وهنوز این عمل شنیع وغیر انسانی را علیه مخالفین خود ادامه می دهد، حق هیچگونه اعتراضی به هیچ حکم عادلانه ای ندارد. نه تنها حمید نوری، که همه سران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت یک به یک، اینبار در دادگاههای مردمی باید محاکمه ومجازات شوند.

جمهوری اسلامی برای آزادی حمید نوری تلاش زیادی کرد، به سفارت سوئد در تهران اعتراض کرد، بوهان فلدروس، شهروند سوئدی که برای

اتحادیه اروپا کاری کرد رادر ایران بازداشت وگروگان گرفته است تا همچون اسدی مبادله کند. همه این اقدامات تا کنون کارساز نبوده است، اگر حمید نوری توسط دولت سوئد، همچون اسدی معامله وآزاد



مرگ بر جمهوری اسلامی!



قوا و معادلات سیاسی بنفع جریانات اسلامی سخن میگوید. صدام حسین و معمر قذافی که این اواخر یکپا آخوند شده بودند آخرین سنگرهای ناسیونالیسم ملیتانت عرب بودند. سقوط بلوک شرق و راستگرایی جهانی سرعت این روند را بنفع ارتجاع منطقه تشدید کرد.

در تمام این دوره مسئله فلسطین با فراز و نشیب روبرو است. اگرچه بهترین راه حل از نظر ما کمونیستها

اما تنها راه حل نسبتا مطلوب قرارداد اسلو و طرح تشکیل دو دولت در سالها ۱۹۹۳ بین یاسر عرفات و اسحاق رابین بود. همینطور پیمان اسلو ۲ در سال ۱۹۹۵ با عنوان "توافق موقت در مورد کرانه باختری و نوار غزه" مکمل این طرح بود که با ترور اسحاق رابین در همین سال توسط جریان راست افراطی در اسرائیل بهم خورد و به محاق رفت. یک فرصت دیگر در سال ۲۰۰۲ طرح ولیعهد عربستان عبدال بن عبدالعزیز در زمان فهد بود که آنهم عملا دنبال نشد.

در دوره بیل کلینتون مذاکرات کمپ دیوید در سال ۲۰۰۰ براساس اجرای قرارداد اسلو، تخلیه سریعتر زمینهای اشغالی، تعیین حدود مرزهای "بیت المقدس" و مسئله بازگشت آوارگان، با اینکه بنظر میرسید که طرف فلسطینی به حداقل ها رضایت میدهد اما اسرائیل نپذیرفت و باز به شکست انجامید و به انتفاضه فلسطینیان منجر شد. یکسال بعد نیز مذاکرات طابا در مصر با حضور ناظران اتحادیه اروپا، اهود باراک "هر توافقی را به کل توافقی" موکول کرد و انتخابات اسرائیل این مذاکرات را تحت الشعاع قرار داد. با پیروزی آریل شارون قصاب صبرا و شتیلا تمام روزنه ها برای مذاکره و هر توافقی عملا بسته شد.

"طرح صلح عربستان" که بعدتر "طرح صلح اتحادیه عرب" نام گرفت بعد از بقدرت رسیدن ملک عبدالله مجددا توسط اتحادیه عرب در مارس ۲۰۰۷ تصویب شد. در این طرح آنچه امروز در جریان است پیش بینی شده بود. از جمله در آن عنوان شده بود "در برابر استرداد همه زمینهایی که اعراب آنرا متعلق به خود می دانند، ۲۲ کشور عضو اتحادیه عرب، و درصدر آنها، عربستان سعودی با اسرائیل رابطه کامل سیاسی در سطح سفیر برقرار می کنند". طرح صلح عربستان هرچند از قرارداد اسلوی ۱ و ۲ عقب تر بود اما در قیاس با بلا تکلیفی طولانی مسئله فلسطین و بن بست مذاکرات بهتر و مورد توافق فلسطینیان بعنوان یکی از اعضای اتحادیه عرب نیز بود. این طرح نیز پیگیری نشد.

اجلاس آنابولیس در دوره جرج بوش در نوامبر ۲۰۰۷ با مخالفت حماس روبرو شد و وعده پیگیری مذاکرات در سال ۲۰۰۸ با حمله اسرائیل به غزه در همین سال باطل شد. در دوره اوباما در سپتامبر ۲۰۱۰ در واشنگتن، دیدار و مذاکره محمود عباس و نتانیاهو با حضور حسنی مبارک رئیس جمهور مصر و ملک عبدالله پادشاه اردن از سر گرفته شد که از همان ابتدا معلوم بود که نتیجه ای نخواهد داشت. این مذاکرات نیز بسرعت به بن بست رسید.

با قدرتگیری ترامپ چشم انداز حل مسئله فلسطین اگرچه تماما اما بطور جدی کور شد. طرح الحاق و کولونیالیستی موسوم به "معامله قرن" با نمایش مسخره نتانیاهو- ترامپ و بدون حضور نماینده فلسطین دست رژیم اسرائیل را بازتر کرد. برسمیت شناسی حاکمیت اسرائیل بر بلندیهای جولان و انتقال پایتخت اسرائیل به اورشلیم و تأیید آمریکا موضوع را پیچیده تر کرد.

بایدن اوائل از زبان یک سفیر سابق آمریکا اشاره ناروشنی به پیگیری مسئله فلسطین کرد اما بیشتر همدل نتانیاهو بود و چشم

صفحه ۴

مروری مختصر بر مسئله فلسطین

سیاوش دانشور

خاورمیانه بعنوان یکی از کانونهای بحرانی جهان در یک پروسه بازسازی بورژوائی است. تحولات خاورمیانه را نمیتوان مستقل از اوضاع و تحولات جهانی بررسی کرد. کشمکش جاری و نافرجام دنیای بعد از جنگ سرد و قطب بندیهای سرمایه داری، پیامدهای تحولات تکنولوژیک بر سیمای آینده مناطق مختلف جهان و مسائل کلیدی خاورمیانه تأثیرات جدی دارد. رقابت قدرتهای جهانی و کشورهای منطقه، تغییر صفتبندیهای سیاسی، موقعیت رو به افول جنبش اسلام سیاسی، موضوعاتی مانند جایگاه انرژی و آب و محیط زیست، گوشه هائی از این تحولات هستند که هر کدام باید جداگانه در توضیح کشمکش جاری و روند بازسازی خاورمیانه مورد بررسی قرار گیرد. بموازات اینها، یک روند مهم و بنظر من تعیین کننده، خیزشهای توده ای و کارگری است که ۱۳ سال پیش ابتدا در تونس و مصر و سپس در کشورهای دیگر جهان عرب آغاز شد و به سرنگونی تعدادی از دیکتاتوری های قدیمی منجر شد. روندی که در ۲۰۲۰ در عراق و لبنان و ایران و کردستان عراق ادامه داشت و با خیزش انقلابی در ایران گام بزرگی برداشت و چشم انداز گسترش آن به حکم اوضاع عینی توده های طبقه کارگر در منطقه و جهان بسیار محتمل است.

در این میان مسئله فلسطین یک سوال قدیمی تر است که تحت تأثیر این رویدادها و سیاست یکجانبه حمایت آمریکا از اسرائیل هر روز بیشتر به محاق رفته است و با روند جدید باصطلاح "عادیسازی روابط" و بعبارت دقیق تر سازش دولتهای منطقه بیش از پیش در ابهام فرو رفته است. در این میان چشم انداز حل مسئله فلسطین چیست؟

مسئله فلسطین

مسئله فلسطین معرفه ترین و قدیمی ترین مسئله ملی قرن بیستم است که هفتاد و پنج سال است لاینحل مانده است. در دوران جنگ سرد و جهان دوقطبی شرق و غرب، جنبش ناسیونالیسم عرب و جنبشهای استقلال طلبانه و ضد کولونیالیستی تحت تأثیر هژمونی افکار سوسیالیستی چپگرا و سکولار بودند و رهبران مشهور این جنبش از جمال عبدالناصر در مصر تا بن بلا در الجزایر تا سرهنکهای کودتاچی حتی خود را "سوسیالیست" معرفی میکردند. در فلسطین در کنار سازمان آزادیبخش فلسطین، سازمانهای چپگرا و شخصیتهای آن مطرح بودند و زمانی فلسطین یک پایگاه اصلی آموزش چپگرایان و فعالین جنبشهای چریکی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بود. در ایندوره جنبش اسلامی در حاشیه است و ناسیونالیسم سکولار و ملیتانت عرب و "سوسیالیسم" چهارچوب فکری ای است که بیشتر حرکتهای سیاسی در منطقه از آن متأثرند.

بعد از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ و نتایج آن که تأثیرات پایداری در منطقه بجای گذاشت، همینطور با مرگ جمال عبدالناصر و بقدرت رسیدن انور سادات در سال ۱۹۷۰ و بعدتر انعقاد پیمان کمپ دیوید در سپتامبر ۱۹۷۸، تناسب قوا بدرجه زیادی تغییر کرد. سیاست آمریکا علیه بلوک رقیب شرق و طرح "کمر بند سبز امنیتی" برزیسکی و سازماندهی اسلامیون در افغانستان، هدفش تضعیف جریانات و جنبشهای سکولار و سوسیالیست در منطقه در چهارچوب رقابت جهانی با شوروی آندوران بود. با افول ناسیونالیسم عرب، اسلامیسیم و جنبش اسلامی جلو صحنه می آید. با انقلاب ایران و بقدرت نشاندن خمینی توسط دول غربی، موقعیت جریانات اسلامی زیر و رو میشود. تحرک پان اسلامیسیم و جنبش اسلامی در فلسطین و در کشورهای منطقه، قدرتگیری بیشتر اخوانیها در مصر، از تغییر تناسب

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!

مروری مختصر بر مسئله فلسطین

سیاوش دانشور

یک روند آزادیخواهانه و مطلوب دیگر، بازسازی خاورمیانه از موضع طبقه کارگر و ایجاد یک صلح و همزیستی پایدار مردم منطقه است که موتور محرکه آن برآمدهای انقلابی و خیزشهای توده ای مجدد در کشورهای خاورمیانه از جمله در فلسطین و اسرائیل است. روندی که اتفاقا با بیانیه جوانان غزه شروع شد که ضروری است در مقابل کلیه نیروها و دولتهای ارتجاعی، نسل جدید و طبقه کارگر این کشورها علیه روند بازسازی بورژوازی خاورمیانه قد علم کند و راه حل آزادیخواهانه و سوسیالیستی خود را در قبال مسائل اساسی منطقه اعم از تروریسم اسلامی و دولتهای مرتجع و دیکتاتوری های بورژوازی، علیه فقر و فلاکت و استبداد سیاسی بمیدان بیاورد. در این چهارچوب حل مسئله فلسطین شرایط بسیار مساعدتری پیدا میکند و میتواند با منزوی کردن دو ارتجاع ناسیونالیسم عرب و اسلامیسیم و خیز برداشتن برای سرنگونی حکومتهای استبدادی اسلامی و ناسیونالیستی به سمت سکولاریسم و سوسیالیسم برود. اما مطلوبیت این روند نباید یک لحظه تاکید بر حل فوری مسئله فلسطین و اعمال فشار برای تشکیل دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی را کم رنگ کند.

۲۲ دسامبر ۲۰۲۳



انداز مذاکرات مجدد و رسیدن به توافقی که مورد قبول فلسطینیان باشد بشدت مبهم و تیره تر شد. همراهی فالانژوار بایدن با نتانیاهو در نسل کشی اخیر و همینطور ائتلاف دولتهای غربی و رسانه ها، چهره فاشیستی این اردوی مدافع دموکراسی و حقوق بشر بیش از هر زمان عریان شد و مردم دنیا دیدند که پرچمداران ایدئولوژی آپارتاید و جنایت جنگی و نسل کشی چه کسانی اند.

در این سالهای طولانی دستکم ده کشتار جمعی فلسطینیان و جنگهای محدود همراه با کوچاندن و تداوم اشغال سرزمینهای فلسطین و شهرک سازی و اعمال محدودیت به فلسطینی ها در کرانه غربی و غزه ادامه داشته است. نتانیاهو و دولت نژادپرست اسرائیل با استفاده از حمله حماس در ۷ اکتبر، توجیهی برای تداوم سیاست الحاق کامل و نفی مسئله فلسطین پیدا کرد. جنگ جنایتکارانه جاری اسرائیل علیه مردم فلسطین در غزه و مبادرت به نسل کشی و کشتار غیر نظامیان که آمار آن به ۲۰۰۰۰ رسیده است، هدفی جز غیر قابل زیست کردن غزه برای فلسطینی ها و تداوم سیاست الحاق نداشت. این اهداف علیرغم نابودی بیش از نیمه غزه و آوارگی دو میلیون در درون آن و قتل عامهای فجیع کودکان و مردم عادی، هنوز محقق نشدند و زمان به ضرر آن عمل میکند.

امروز در متن این نسل کشی اما مسئله فلسطین بار دیگر برای افکار عمومی جهان قویا مطرح شده است و یک جنبش قوی همبستگی با مردم فلسطین و حقوق مردم فلسطین راه افتاده است. همینطور عقب نشینی یا توقف موقتی روند “عادیسازی روابط کشورهای عربی با دولت اسرائیل” بدنبال قتل عام مهیب در غزه، لاجرم از سرگیری این روند را به حل مسئله فلسطین گره میزند. واضح است کشورهای عربی و حکومتهای اسلامی هیچوقت طرفدار حقوق و استقلال مردم فلسطین نبودند و از مسئله فلسطین بعنوان یک کارت فشار و مانور دیپلماتیک استفاده کردند و خواهند کرد.

امروز اعمال فشار برای توقف فوری نسل کشی و بباد مردم گرسنه و بیمار و آواره فلسطین رسیدن فوری ترین اولویت بشریت آزادیخواه است. در عین حال بحث آینده غزه و اداره آن و ضرورت یک اقدام بین المللی برای حل مسئله فلسطین مطرح است. اما روشن است که حل مسئله فلسطین در متن کشمکش جاری برسر بازسازی بورژوازی خاورمیانه و در چهارچوب صفتبندیهای جهانی و منطقه ای حاضر طرح میشود. از نظر ما مسئله ملی فلسطین باید حل شود. از نظر ما نه بهترین راه حل اما یک راه حل مطلوب هنوز طرح دو دولت در چهارچوب مفاد قرارداد اسلو است. نه سیاست کولونیالیستی الحاق و نه تروریسم و نسل کشی قابل ادامه نیست. دولت مستقل فلسطین را باید برسمیت شناخت. در درجه اول آمریکا باید از حمایت یکجانبه از اسرائیل دست بردارد و دولت اسرائیل را وادار و ملزم کرد که حمله به مردم بی دفاع فلسطین و قتل عام آنها را متوقف کند. قرارداد اسلو میتواند مبنای هر مذاکرات جدیدی باشد. اما طرفین این مذاکرات نه فاشیستهای اسرائیلی و نه جریانات اسلامی نمیتوانند باشند. نیروهائی که متفقا خواهان نفی مسئله فلسطین اند نمیتوانند بعنوان مجریان راه حل دو دولت ظاهر شوند. استقلال فلسطین به یکی از مسائل و ریشه های ارتجاع و قلدری و تروریسم در خاورمیانه پایان میدهد و بازیگران امروز در دو سو را منزوی میکند و یا لاقول یک پلانقرم مهم ابراز وجود تروریستی را از آنها میگیرد.



نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!



نیم قرن پیش، برای طبقه کارگر و جنبش‌های مدرن اجتماعی (به منظور اخذ حمایت) شاهد و قسم و آیه بیاورند!

با همین فرمول "همه با همی" و "در شرایط حساس کنونی" و "صبر کنید! جامعه هنوز عقب افتاده است" که در باطن تا خرخره اصلاح‌طلبانه و انحلال طلبانه است و فراخوان تشکیل هرنوع

جمع مستقل و متحزب طبقاتی را پس می‌زند، البته نسخه‌های به ظاهر سوپرانقلابی و میلیتاریستی و نظامی هم برای جامعه پیچیده می‌شود. فتنیسم و بت‌وارگی سلاح - که یادگار و میراث سوسیالیسم خلقی کهن برای لیبرالیسم چپ ماست- اینجا خود را با حمایت از سلاح و ترور گروه‌های سلفی دارای پشتیبانی مشخص از جریان‌ات و اسپرگرای اسلامی سنی نمایان می‌کند. تقدیس "ترور" و در عین حال ناراحت شدن از اطلاق واژه "تروریسم" در ماجرای حمله به پاسگاه راسک و همسان‌سازی رقت برانگیز آن با حمله فداییان به پاسگاه سياهکل، تنها گوشه‌ای از شیرین کاری‌های لیبرالیسم چپ است.

همین چپ در ماجرای سوریه نیز مانند رفقای محور مقاومتی‌شان (ناسیونالیست‌های چپ) وقتی از ضرورت "سیاست‌ورزی پرولتری" در بحران‌هایی مثل جنگ سوریه سخن گفته می‌شد، به وضوح همان حرف جریان حامی بشار اسد را تکرار می‌کردند؛ "سوریه طبقه کارگرش کجا بود؟" این مواجهه منشویکی که در روسیه ۱۹۱۷ به لنین نیز از طرف انترناسیونال دوم نهیب می‌زد "که کارگران روسیه کم هستند و آنجا عقب افتاده است؛ لطفاً دست نگهدار!" سابقه بسیار طولانی‌ای دارد. لذا آن چپ از النصره تا ارتش به اصطلاح آزاد سوریه را نیز در کنار مقاومت به حق کردستان سوریه به عنوان "مقاومت" تقدیس می‌کرد و پس از پایان مقاومت کانتون‌ها در برابر داعش، دفاعی ضد مارکسیستی از تداوم استقرار سنت انارشیستی اپو در کانتون‌ها ارائه می‌داد.

در شرایطی که دیگر واژه "تروریسم" به واسطه انبوه تبلیغات جریانات راست و تحول معنای آن در طول یک قرن، دیگر آن معنای سیاسی خاص زمان مارکس و لنین را ندارد، تاکید همه جانبه برای دفاع از ترور تنها یک دفاعیه کور از فتنیسم سلاح است. این بخش از چپ خرده بورژوازی ایران هنوز به این دانش مسلح نشده (یا نمی‌تواند مسلح شود) که از نقطه‌نظر کمونیستی "داشتن سیاست پرولتری" و کمونیستی کارگری نیازمند این نیز هست که تعداد کمی کارگران صنعتی یک جامعه به نقطه مشخصی برسد!

ناسیونالیسم و لیبرالیسم چپ در ایران البته روشن نمی‌کند که سیاست مستقل طبقاتی و پیشگامی سیاست طبقه کارگر باید چه زمانی شروع شود؟ آیا هر وقت ۵۰ درصد جامعه کارگر صنعتی شاغل شدند و سطح کیفی صنعت ایران به ژاپن و کره رسید، این اجازه به کمونیست‌ها داده خواهد شد که سیاست وحدت طبقاتی با جناحین مختلف و جنبش‌های دست راستی و ارتجاعی را کنار بگذارند؟ یا حداقل این مقدار باید ۷۰ درصد باشد!؟

درک این مسئله ساده که در مناطق عقب‌افتاده‌تر نیز سیاست کمونیستی این نیست که پشت هر نیرویی به راه بیفتیم، برای طبقه کارگر البته آسان‌تر خواهد بود؛ اما دست کم پس از خیزش انقلابی شهریور این جریان نیز فهمیده است که بخش قابل ملاحظه‌ای از جوانان بلوچ و سیستانی در اجتماعات زاهدان با همان مطالبه واحد "آزادی، امنیت و رفاه" که جوانان کردستان و تهران نیز دارند، به خیابان آمدند. هر عقل سلیمی می‌فهمد که شعارهای آن جمعیت که از حاشیه نیمه امن شلوغی نماز جمعه زاهدان استفاده می‌کند، فرسنگ‌ها با ارتجاع سلفی جریان "جیش العدل" متفاوت است؛ جریانی که به قدری به اسلام‌گرایان پاکستان و عربستان وابسته است که حتی برای واژه ارتش نیز از واژگان بلوچی و فارسی استفاده نکرده و مستقیماً خود را با واژگان عربی و با پرچم و شمایل گروه‌هایی مثل داعش و النصره

"ناسیونالیسم چپ" و "لیبرالیسم چپ" در چاه ویل "وحدت طبقاتی"!

سمیرا دولتشاهی

وقوع حمله گروه مسلح سلفی "جیش العدل" به پاسگاهی در راسک و قتل ۱۲ پلیس که با استقبال بخشی از گرایش‌ات و محافل خلقگرا مواجه شد، یکی از نقاط عطف مجادلات سیاسی درون جامعه ایران باید محسوب شود. البته پیش از این با وجود حمایت بخشی از جریان سلطنت طلب راست و همچنین پوپولیسم خلقی چپ از عبدالملک ریگی و گروه جندالله (تا سطح حمایت تلویزیون صدای آمریکا و برخی چهره‌های به‌نام سلطنت طلب و مجاهد از او) نشان داده بود که جریان‌ات ارتجاعی در اپوزیسیون قرار است ما را پشت چه نیروهایی صرفاً جهت "رژیم پنج" بکشانند.

در این میان تکلیف جریان فرصت طلب سلطنت طلب و راست مشخص است. این جریان فراخوان حمله نظامی و تحریم بر علیه مردم به قصد کشاندن آن‌ها به خیابان (در عین عدم فراخوان برای دیپورت فرزندان و بستگان مسئولان رژیم جمهوری اسلامی) را نیز مطرح می‌کند که در حالت خوشبینانه فرصت‌طلبی احمقانه و در حالت بدبینانه، پروژه‌ای برای بنام کردن هرنوع مخالف با رژیم است.

در این میان مشکل اساسی چپی است که به شکل نظاممند ذیل جنبش‌های "همه با هم" نیروی چپ را پشت هر جریان ارتجاعی، ناسیونالیست، اسلامی و... به اسم "وحدت به سوی سرنگونی" می‌کشاند. از آوردن تمام قد چپ پشت جنبش سبز تا هدایت نیروی چپ پشت جریانات سلفی و اسلام سیاسی و فرقه‌های عرفانی و گروه‌های سیاسی حقوق بشری و اصلاح‌طلب لیبرال بخش اندکی از کارنامه این بخش چپ است.

منصور حکمت به خوبی در جزوه درخشان "آناطومی لیبرالیسم چپ" این بخش پوپولیست و "همه با همی" چپ را معرفی کرده و چنین توصیف می‌کند: "مقوله (خلق) و جایگزینی آن به جای (طبقه) در دستگاه فکری و سیاسی پوپولیسم نقش محوری دارد. در لیبرالیسم چپ (یعنی لیبرالیسمی که به زبان چپ سخن می‌گوید) دیگر کلماتی مانند خلق و دولت خلقی چندان جایی ندارد... اما سیاست سوسیالیستی به اشکال مختلف از دستور کار کنار گذاشته می‌شود... پوپولیسم، انقلاب پرولتری را در انقلابی گری خرده بورژوازی منحل می‌کند ولی لیبرالیسم چپ، انقلاب پرولتری را در لفظ می‌پذیرد، ولی تلویحاً آن را به بهانه (عقب ماندگی اقتصادی) غیر ممکن می‌نامد."

این خلاصه فرمولی است که جریان موسوم به چپ نئوخلق جدید ما با پافراهندن از پوپولیسم چپ سنتی ایرانی به آن دست انداخته است. عقب‌ماندگی اقتصادی و صنعتی ایران و آنچه تحت عنوان (اقتصاد سیاسی نامتعارف ایران) توسط عمده‌های نظری این جریان از محمد مالجو و پرویز صداقت تا مهرداد وهابی و محسن مسرت تئوریزه می‌شود، به زبان خلاصه این است که "کردستان، بلوچستان، ترکمن صحرا، و اساساً بیشتر مناطق ایران به ویژه در پیرامون از آنجا که موقعیت غیر صنعتی و اقتصادی عقب مانده دارند، لذا باید در جنبشی همه با همی کلیه جریانات این مناطق (فردوست) را به رسمیت شناخت و به (تکثرها) احترام گذاشت!"

این خلاصه فرمول‌بندی لیبرالیسم چپ ایرانی است که باعث شده تا این روزها به شکل علنی باید از همان باورهای ظاهری به ایده های مارکس و انگلس و لنین عبور کند و به جای برخورد آیه گونه و مذهبی با آنان به سیاق چپ سنتی، همان برخورد مذهبی را با تکثرگرایان و اینترسکشنالیست‌های جدید اروپایی مانند "آنتونیو نگری، مایکل هارت و فلیکس گتاری و..." تکرار کرده و از لابه‌لای کتاب‌ها دوباره مانند

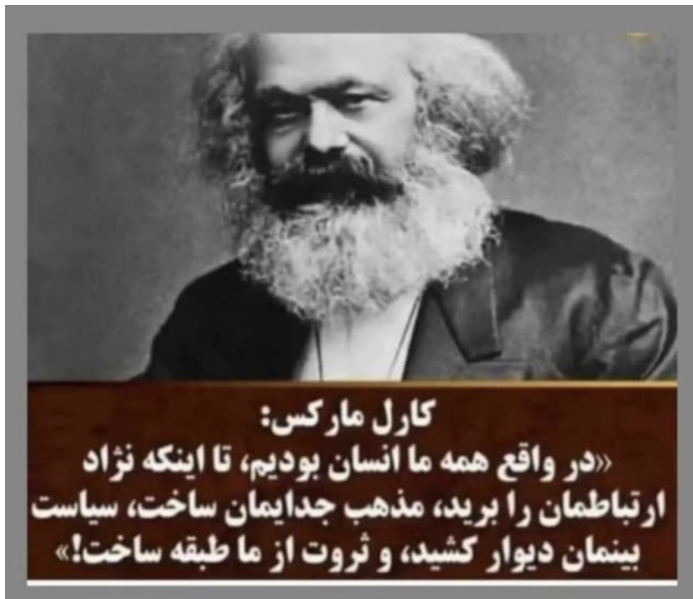
صنعتی هیچ برنامه‌ای برای سایر گروه‌ها و طبقات و افشار مبارز نداشته باشد، بلکه اولاً: پلتفرم و برنامه آن یک برنامه کمونیستی و کارگری است و به این اعتبار خود را کمونیسم کارگری می‌خواند، و دوماً: قائل به آن است که طبقه کارگر و حزب یا احزاب مورد حمایت و تأیید آن باید پیشتاز مطالبات مترقی "کل جامعه" باشند.

جنبش کمونیسم کارگری همزمان آن پروژه لیبرالیستی ظاهراً کارگری نیست که "حزب کمونیست کارگری" موجود آن را نمایندگی می‌کند و قرار نیست با شعبده بازی، همان منویات لیبرالیسم چپ را به اسم کارگر حقه کند! آنها می‌دانند جامعه یا همان "خلق" که آن جماعت از آن یاد می‌کنند، تنها زمانی در موقعیت کاملاً انقلابی قرار خواهند داشت که پشت منافع طبقه کارگر صف کشیده باشند اما زیرکانه به این حقیقت اشاره نمی‌کنند! به این اعتبار، نمی‌توان با زرنگی همان "خلق" چپ خلقی و لیبرال‌های چپ را برداشت و به جای آن از واژه "جامعه" استفاده کرد و همان سیاست خلقی‌گری را ذیل عنوان "چپ اجتماعی" و "پاسخ به مطالبه جامعه" به خورد کمونیست‌ها و کارگران داد!

ما به‌عنوان کمونیست کارگری - حکمتیست تضمین می‌دهیم که علاوه بر مطرح کردن پرچم خود، مرزبندی محکم خود را با این جریان‌های ارتجاعی موسوم به چپ اعلام و تا جای ممکن از خاک پاشیدن‌های آن به چشم مردم جلوگیری کنیم.

زنده باد کمونیسم کارگری
زنده باد پرچم مبارزه مستقل طبقه کارگر
مرگ بر جمهوری اسلامی

۳۰ آذر ۱۴۰۲



به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400 BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

"ناسیونالیسم چپ" و "لیبرالیسم چپ" در

چاه ویل "وحدت طبقاتی"!

سمیرا دولشاهی

تداعی می‌کند و حتی تنظیم فیلمبرداری و کلیپ‌های تبلیغی آن با داعش و القاعده و انتصابات آن‌ها مو نمی‌زند!

با این توصیف، اینکه حمله به پاسگاه راسک امتداد رادیکالیزه شده مبارزات خیابانی جوانان بلوچ و کرد قلمداد شود، یک پاس گل بسیار دقیق به چپ محور مقاومتی یا (ناسیونالیست‌های چپ) بوده و یک گرای امنیتی فوق خطرناک و چراغ سبز به دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی به‌منظور سرکوب هرچه بیشتر فعالین مناطق محروم‌تر جامعه است.

البته تاکنون نیروهای چپ و کمونیست حامی پیشتازی طبقه کارگر و خواهان سرنگونی انقلابی نظم موجود، دوستان و دشمنان خود را شناخته‌اند. بیانیه اخیر موسوم به "جمعی از جوانان چپ و کمونیست ایران" در محکومیت حمله و حمایت از گروه "جیش العدل" صرف‌نظر از کاستی‌های آن، خود گویای آن است که بخشی از چپ این جامعه صرف‌نظر از نزدیکی یا دوری به ادبیات جریان "کمونیسم کارگری" ناگزیر از هر دو نیروی انحرافی فعال موسوم به چپ در جامعه ابزار برانت کرده است.

کمونیست‌هایی که همزمان می‌دانند که در هر جایی باید صرفاً از "رادیکال‌ترین و مترقی‌ترین گرایش موجود هر مبارزه" حمایت کرد و آن را به سوی سیاست سوسیالیستی و کمونیسم پرولتاری هدایت کرد، و هم می‌دانند باید با ناسیونالیسم چپ محور مقاومتی که برای "امنیت ملی" و "انباشت سرمایه برای توسعه" و "استقلال کشور" منافع طبقه کارگر را ستر می‌زند و مبارزان این طبقه را به سکوت وامی‌دارد مرزبندی کرد، قطعاً نیروهایی هستند که در ادامه درون جنبش کمونیسم کارگری به خود هویت سیاسی خواهند داد.

کمونیست‌ها از مارکس فرا گرفتند که انباشت ثروت و امنیت برای بورژوازی الزاماً افزایش رفاه و مزد کارگر و امنیت کل جامعه را به ارمغان نخواهند آورد. هم تجربه جهانی و هم به‌طور خاص تجربه تاریخی ایران این نکته را به خوبی به ما یاد داده است و برای فهم آن لازم نیست فقط به مفهوم "قانون عام انباشت" و رابطه معکوس ثروت‌اندوزی سرمایه‌داران و فلاکت کارگران در کتاب سرمایه‌ی مارکس مسلط باشیم تا آن را بفهمیم!

در مقابل این نیروهای کمونیست می‌دانند که در عین ناممکن بودن موفقیت "وحدت طبقاتی" با بورژوازی حاکم بر رژیم، نیروهایی که به دنبال وحدت با بورژوازی امپریالیستی غربی و کارزارهای حقوق بشری و هر نیروی میلیتانت مبارز (صرف‌نظر از ایدئولوژی) هستند، دارای یک برنامه سیاسی "وحدت طبقاتی" دیگر هستند که به مراتب از اولی خطرناک‌تر است.

پیشبرد حمایت از "سناریوی سیاه" توسط "لیبرالیسم چپ" در کنار اپوزیسیون راست، همان چاه ویلی را مقابل جامعه می‌کند که "ناسیونالیسم چپ" تلاش دارد آن را با سناریوی وحدت با "ارتجاع اسلامی" به گونه‌ای دیگر برابر طبقه کارگر ایران بکند.

کمونیسم کارگری اما در میان این دو بال چپ بورژوازی که یکی گرایش ناسیونالیستی و دیگری گرایش لیبرالیستی دارد، مستقیماً منافع طبقه کارگر را چراغ راه خود می‌کند. کمونیسم کارگری یک جنبش ورکریستی یا "کارگر- کارگری" نیست که به جز کارگران

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



خشمگین و بدرد آمده از این جنایت و بربریت در مقابل رشد سریع راستگرایی و فاشیسم واقعیت سیاسی کنونی است.

نکتہ قابل توجہ اینست کہ هیات حاکمہ آمریکا و برخی از کشورهای دیگر غربی از جمله بریتانیا، آلمان و کانادا یک سانتیمتر نیز از مواضع خود عقب ننشسته اند و کماکان با وقاحت کامل دروغ "اسرائیل حق دفاع از خود دارد" و "جنگ اسرائیل

با حماس" را ادامه می دهند. آمریکا و بریتانیا هنوز با آتش بس مخالفت می کنند. دو کشوری که شاهد وسیع ترین تظاهرات ها در سال های اخیر در غرب بوده اند.

این واقعیت نشان می دهد که آمریکا مصمم است ویرانی و تخلیه کامل غزه را به اتمام برساند. پروژه ای که سالها پیش طرح ریزی شده و طی دو دهه اخیر قدم به قدم به اجرا درآمده است. این پروژه هم بدلیل اقتصادی، کشف مخازن گاز که ارزش آن ۵۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود، در سال ۲۰۰۰ در غزه؛ و هم بدلیل سیاسی دارای اهمیت بسیار است. طرح آمریکا ویرانی و نابسامانی خاورمیانه و شمال آفریقا است. اسرائیل مانند ژاندارم آمریکا این پروژه را به پیش می برد. عقب نشینی در این جنگ، بویژه پس از شکست دوفالکتو در جنگ اوکراین و مذاکرات پشت پرده برای ختم آن، بمعنای ضعف آمریکا تلقی خواهد شد. آمریکا باید قدر قدرتی خود را به اثبات برساند.

یک جنبش اعتراضی جهانی برای دفاع از انسانیت، عدالت و صلح شکل گرفته است. در تقابل با جنایات و قلدری آمریکا و ناتو دنیا دارد به دو قطب تقسیم می شود: شمال و جنوب. گفتمان کولونیالیسم و آنتی کولونیالیسم دارد دگربار وسیعاً باب می شود. از آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین این صداها به گوش می رسد.



دنیا نیاز به یک صدا و قطب سوم دارد. قطب سوسیالیستی که برای نابودی سرمایه داری و در نتیجه جنگ و ویرانی و فقر و کشتار مبارزه می کند. در فقدان یک جنبش بین المللی کمونیستی کارگری، دگربار طبقه کارگر و مردم محروم دنیا را در دو کمپ بورژوازی در مقابل هم، به گوشت دم توپ بدل خواهند کرد. ضرورت ایجاد و سازماندهی این قطب بیش از هر زمانی احساس می شود.

نسل کشی در غزه، افشای ریاکاری سیاسی -

ایدئولوژیک غرب

آذر ماجدی

یکی از نتایج مهم نسل کشی در غزه، دریده شدن پرده های دروغ و ریای ایدئولوژیک و روایت سیاسی حاکم بوده است. از پایان جنگ جهانی دوم غرب کوشیده است که یک تصویر "بشر دوست، مدافع حقوق دموکراتیک و انسانی و صلح جهانی" از خود ارائه دهد. برقراری دموکراسی در غرب و ارائه برخی حقوق اجتماعی و سیاسی به شهروندان این موقعیت را تحکیم نموده است. اما این تصویر در حال فرو ریختن است. چهره واقعی آن برملا می شود.

علیرغم سانسور شدید رسانه های بستر اصلی در غرب و تحمیل محدودیت ها و سانسور بر اینترنت و سوشیال میدیا، اخبار هولناک کشتار و ویرانی، جنایت و بیرحمی در غزه در دنیا منعکس شده و قلب جهان را بدرد آورده است. بهت و ناباوری اولیه به شورش و عصیان علیه این بربریت بدل شده است. اعتماد به هیات حاکمه، به "سیستم" بسرت فرو می ریزد. چهره واقعی حاکمان عیان می شود.

سرسختی آمریکا و هیات حاکمه غرب در دفاع قاطع از اسرائیل و کشتار و نسل کشی آن در ده هفته اخیر با بهت و حیرت و ناباوری بخش قابل توجهی از مردم جهان مواجه شده است. این اولین بار نیست که جهان با ویرانی و مرگ و نسل کشی آمریکا و غرب در گوشه ای از جهان روبرو است. دور نمی رویم. در همین قرن، آمریکا و غرب، علاوه بر فلسطین، مسبب کشتار چندین میلیون انسان، کودک و پیر و جوان در افغانستان، عراق، سوریه، لیبی، یمن، سودان، سومالی و کنگو هستند. میلیون ها انسان معلول شده اند؛ فقر بیداد می کند. فقط در افغانستان و سوریه میلیون ها نفر در اثر قحطی و تحریم جان می بازند. مدنیت از بخش مهمی از این منطقه رخت بر بسته است.

سانسور رسانه ها در انعکاس حقایق جنگی و تمرکز بر تبلیغات جنگ افروزان و تحریکات تروریستی موجب شد که بخش اعظم جامعه جهانی، بخصوص در غرب از ابعاد این کشتار بی اطلاع بماند. ویکیلیکس نقش مهمی در افشای جنایات آمریکا و بی آبرویی آن در سطح جهانی ایفاء کرد. از همین روست که جولین آسازز اکنون ۴ سال است در یک زندان قرون وسطایی بدون محکومیت نگاه داشته می شود.

یکی از تفاوت های مهم کشتار غزه در این بود که اخبار، بلافاصله، توسط ژورنالیست های از جان گذشته ای که انعکاس اخبار کشتار غزه امرشان بود، نه نان شان، در جهان انتشار می یافت. تکنولوژی جدید به این انسان های شریف اجازه داد تا چشمان جهانیان را به حقایق هولناک نه فقط جنایت و کشتار در غزه، بلکه ماهیت واقعی نظم حاکم و حاکمان جهان بگشایند. بی دلیل نیست که ارتش اسرائیل در این جنگ حداقل ۶۸ ژورنالیست را به قتل رسانده است. روزی یک نفر! این ژورنالیست ها، اتفاقی در بمباران کشته نشده اند؛ بسیاری مستقیماً هدف قرار گرفته اند؛ ارتش اسرائیل، طبق گفته دولتمردان آمریکا آنچنان اخلاقیات بالایی دارد که به بسیاری قبل از کشته شدن اطلاع داده است.

افشای این حقایق یک عامل اصلی شکل گیری این جنبش عظیم انسانی در همبستگی با مردم فلسطین و اعلام نفرت از این جنایات و دروغ و فریب است. این جنبش حاصل یک آگاهی است و خود آگاهی را گسترش می دهد. این مهمترین مصاف هیات حاکمه با جامعه است. مبارزه طبقاتی بشدت تشدید شده است. مقاومت و اعتراض مردم

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

تاریخی این استدلال سیاسی، به‌کاربردن آن برای توجیه ترور نکته‌ای بااهمیت است. چنین استدلالی در نهایت، راهسازی برای جنگ داخلی و البته «دخالته بشردوستانه» است و نیز نسبتی با خیر جمعی ندارد. این سیاست نه ضدتبعیض، که مولد آشکال به‌مراتب سهمناک‌تری از تبعیض است.

نفرت از جمهوری اسلامی، مبارزه برای تغییر وضع موجود و همچنین تبعیض و سرکوب در بلوچستان، هیچ‌کدام همسوبودن با اسلام سیاسی افراطی و در نهایت سناریوی سیاه سرمایه‌داری جهانی را توجیه نمی‌کنند. اشتباه در محاسبه و تحلیل، بارها نیروهای سکولار و مترقی منطقه را یک‌راست به آغوش اسلام سیاسی افراطی پرتاب کرده است. تکرار این اشتباه، به‌ویژه هنگامی فاجعه‌بار است که امکان پیدایش خطری بزرگ را به‌همراه خود داشته باشد.

ضمن محکوم‌کردن اقدام تروریستی در راسک و وقایعی از این دست، آشکارا می‌گوییم که چنین کنش‌هایی و تقویت گفت‌وگویی‌شان با مبارزه برای آزادی و برابری در ایران هم‌راستا نیست. این کنش‌ها ازسویی در جهت تقویت هژمونی حکومت و ازسوی‌دیگر گشودن امکان‌هایی است برای رخداد جنگ، چه در شمایل داخلی‌اش و چه در ابعاد خارجی آن.

مبارزات حق‌طلبانه مردم بلوچستان به قیم، قهرمان و بزرگ‌تر نیاز ندارد. این مبارزه در روند طبیعی خود، امکان‌های سازمان‌گرانه خویش را ساخته است و در هر مرحله به پرسش‌های پیش روی جنبش پاسخ می‌دهد. جریان سلفی «جیش‌العدل» ادامه منطقی «جبهه‌النصره» (و دیگر متحدان آن است و چه در تاکتیک، چه در استراتژی و چه در آمل سیاسی خود با حیات سیاسی مردم بلوچستان نسبتی ندارد. همچنین به جمهوری اسلامی هشدار می‌دهیم که تبدیل‌کردن این اقدامات تروریستی به بهانه‌ای برای تشدید سرکوب و خشونت، نخواهد توانست همسویی میان اقدامات تروریستی و گفت‌وگویی بر تروریست‌انگاری بلوچ را بیوشاند.

جمعی از فعالان چپ و کمونیست جوان ایران



کارگران و معلمان زندانی،
کلیه زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

درباره اقدام تروریستی در راسک: جنبش اعتراضی، قربانی اصلی ترور

جمعی از فعالان چپ و کمونیست جوان ایران

روز شنبه ۲۵ آذرماه، گروه «جیش‌العدل» (به پاسگاه نیروی انتظامی در راسک حمله مسلحانه کرد. براساس گزارش‌های رسمی منتشرشده، در این درگیری دست‌کم یازده مأمور نیروی انتظامی کشته و چندین نفر زخمی شدند. واکنش جمهوری اسلامی به این حمله، با ماهیت تروریستی‌اش، مانند همیشه بازداشت‌های گسترده، سرعت‌بخشیدن به اعدام‌ها و نظامی‌کردن منطقه بود. ازسوی‌دیگر گرچه این اقدام تروریستی با همدلی عمومی همراه نشد، بخشی از نیروهای سیاسی «سکولار» (در این فضا تلاش کردند با بهانه‌تراشی‌هایی مانند «مبارزه علیه تبعیض» و «تقابل با اشغال‌گری» این عمل را توجیه کنند یا بدتر از آن، به دفاعی جانانه بپردازند.

پیش از هر سخن باید تصریح کنیم سیمایی که این خبر و اخبار مشابه از بلوچستان پدیدار می‌کند، تفاوتی ماهوی با تصویر یک سال گذشته بلوچستان دارد. سال‌های سال بر بستر تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی این منطقه با دیگر مناطق «ایران»، بازنمایی بلوچستان در گفت‌وگوهای حکومت‌های پهلوی و جمهوری اسلامی در راستای دیگری‌سازی، دیگری‌انگاری و حتی «شیطان‌سازی» از بلوچ بوده است. نیروهایی نظیر «جیش‌العدل» نیز با اقدامات خود در این سال‌ها، همواره بخشی از این بازی بازنمایی بوده‌اند. برخی عوامل در آن تصویر حکومت‌ساخته رخنه ایجاد کردند، ازجمله: اعتراضات بلوچستان در سالی که گذشت، برآمدن نیروهایی در این منطقه که گفت‌وگویی اساساً متفاوت با اسلام سیاسی سلفی و نیروهای هویت‌گرایی منطقه دارند و همچنین تقویت گفت‌وگویی هم‌بستگی در بلوچستان با دیگر بخش‌ها و مناطق ایران. اما «ترور» (و نیز تدارک گفت‌وگویی آن، در زمین سیاست هویت و اسلام سلفی رادیکال، کوشش‌هایی‌اند همسو با شکل بازنمایی حکومت از بلوچستان. قربانی اصلی این سیاست، بلوچستان و مبارزات نسل نوبی بلوچستان است که در یک سال گذشته نیرو گرفت. مواجهه نیروهایی همچون «جیش‌العدل» (با جمهوری اسلامی، نه از جنس مواجهه اراده جمعی با حکومت، بلکه به‌گونه‌ای خلاف آن است.

بلوچستان و جنبش اعتراضی آن هرچند مهم‌ترین، ولی تنها قربانی این حمله تروریستی و اقداماتی از این دست نیستند. باوجود شکست اعتبار سیاسی حکومت و بحران عملکرد آن، سال‌هاست گفت‌وگویی «امنیت ملی»، این ورد زبان هم‌زمان فرماندهان سپاه و چپ محورمقاومتی، یگانه عامل مشروعیت عمومی برای جمهوری اسلامی است. جریان راست افراطی سلطنتی هم گزاره‌هایی چون «خطر تجزیه» و «امنیت را بیت‌الترجیح گفت‌وگویی خود کرده‌اند تا مجبور نباشند در مسائل اصلی و اساسی وارد بحث شوند و اظهارنظر کنند. حرکت‌هایی مانند حمله تروریستی در راسک، سوخت موتور این گفت‌وگویی ارتجاعی، حذفی و خطرناک است. با این گونه اقدامات، حکومت همواره می‌تواند همراه با سخن‌گفتن از خطر «سوریه‌ای شدن»، راسک را با انگشت به همگان نشان دهد.

در واقع حمایت از فاجعه در فردای فاجعه، سیاست‌ورزی در امتداد آسیب‌های ناشی از حمله تروریستی راسک بود. برخی از نیروهایی سیاسی با بهانه «مقابله با اشغال‌گری» (به توجیه ترور پرداختند که از قضا گفت‌وگویی‌شان فرسنگ‌ها دورتر از «جیش‌العدل» (و همانند آن‌ها است. این استدلال به آن بخش از اسناد حقوق بین‌الملل اشاره ضمنی می‌کند که مقاومت ولو مسلحانه در برابر نیروی اشغالگر را مجاز می‌شمارد. بنابراین توجیه‌گران ترجیح می‌دهند بلوچستان یا هر بخش دیگری از ایران را اشغال‌شده بدانند. صرف‌نظر از ایرادهای حقوقی و

باز هم در مورد شورا

منصور حکمت



نیست. مجمع عمومی، شورا و منشاء قدرت آن است. اما سازمان اداری شورا از مقاماتی تشکیل میشود که توسط مجمع عمومی انتخاب میشوند. در طرح مقاماتی ما، همه این مقامات را در یک کمیته اجرایی شورا، که در فاصله دو نشست امور مربوط به شورا را حل و فصل میکند، جلسات شورا را اداره میکند و به مجمع عمومی گزارش میدهد، خلاصه میکنیم. بنابراین شورای پایه یک سازمان است که در آن تصمیم گیری، سیاست گذاری و اجراء میتواند مانند هر سازمان

دیگر بطور پیوسته و مستمر سازمان یافته باشد. کمیته اجرایی شورای یک کارخانه، معادل اداری مقامات اتحادیه‌ها در کارخانه است.

ج- خاصیت اساسی شورای پایه، اعمال دموکراسی مستقیم است. یکی از تفاوت‌های اساسی جنبش شورایی با جنبش اتحادیه ای وجود این دموکراسی مستقیم در سطوح مختلف است و همین است که آن را در اساس از انحرافات بوروکراتیکی که اتحادیه‌ها به آن دچار میشوند مصون میکند.

۳- در سطح بالاتر از فابریکها، ما شورای نمایندگان شوراهای را خواهیم داشت (در عمل این میتواند کانون شوراهای فلان منطقه و غیره اسم بگیرد یا هر چیز دیگر، بحث بر سر محتوای واقعی این شورای عالیتر است) خود این شورا نیز یک مجمع عمومی متشکل از نمایندگان شوراهای پایه، با خواص مجمع عمومی پایه است. این شورا نیز کمیته اجرایی و مقامات اداری "دائمی" (در تمایز با مجمع عمومی که نشست‌های هر چند وقت یکبار دارد) خود را انتخاب میکند. مصوبات شورای عالیتر برای شورای پایینتر لازم الاجراست. در واقع با ایجاد شوراهای عالیتر، نمایندگی کارگران در برخی مسائل به آنها منتقل میشود و از حیطه اختیارات شورای پایه حذف میشود (البته در حالت ایده آل-والا در شرایط واقعی تمام قوانین مبارزه و کشمکش میان نیروهای واقعی اینجا هم حکم میکند) و لذا با تعریف و تفکیک اختیارات هر شورا، لافل روی کاغذ، حیطه نفوذ تصمیمات هر یک معلوم میشود.

نمایندگان شورای بالا، از مجمع عمومی شورای پایین انتخاب میشوند و توسط همین ارگان قابل فراخواندن و تعویض هستند. شورای بالا نیز به نوبه خود نمایندگان را برای شورای بالاتر انتخاب میکند. حق عزل و نصب شورای پایین تر فقط در یک حلقه وجود دارد (یعنی اگر نماینده کارخانه A در شورای منطقه B به نمایندگی این شورا در شورای استان C انتخاب شد، دیگر کارخانه A حق فراخواندن او را ندارد، بلکه این از حقوق شورای سطح B است) شورای محلی با انتخاب نمایندگان قبلی خود به شوراهای دو مرحله بالاتر، باید آنها را جایگزین کند. در صورت عزل اینگونه نمایندگان، آنها یکسره به پایین ترین شورایی که هنوز اعتبارنامه شان را قبول دارد رجعت میکنند. (به دو مرحله پایین تر. در مثال بالا، کسی که از B به C انتخاب شده - و در B توسط A جایگزین شده - با عزل توسط B به مجمع عمومی A برمیگردد.)

۴- این سلسله مراتب شوراهای و شوراهای نمایندگان تا هر درجه که لازم باشد بسط مییابد. ممکن است نمایندگان شوراهای چندین کارگاه کوچک ابتدا در یک شورای بزرگتر جمع شوند و سپس تنها یک نماینده، هم ارز نماینده مستقیم یک کارخانه بزرگ، به شورای منطقه ای بفرستند. این تابعی از قرار و مدار و توافقات خود شوراهای و جزئی از هر نوع سازمانیابی کارگران است و پیچیدگی ای در عمل بوجود نمیآورد. در این شبکه، بهر حال، هر می از شوراهای و به موازات و متصل به آن، هر می از کمیته های اجرایی شوراهای بوجود میآید. شبکه های مجامع عمومی، شبکه های تصمیم گیرنده، سیاست گذار و "مجمعی" هستند و شبکه های کمیته اجرایی ها (و مقامات ستادی هر مجمع عمومی) سازمان اداری جنبش شورایی سراسری را میسازند. در راس این هرم شورای سراسری و کمیته اجرایی شورای سراسری قرار میگیرد.

۵- سیستم شورایی وجود اتحادیه‌ها و اتحاد آنها در این شوراهای را یکسره منتفی نمیکند. برای مثال میتوان تصور کرد که در اصناف معینی که اتحادیه فرم مناسب تشکیل آنهاست (کارگران ساختمانی منفرد، کارگران خدمات خانگی، رانندگان بنگاههای ترابری کوچک و...) در سطوح معینی نمایندگان خود را به شوراهای نمایندگان بفرستند و بعبارت دیگر

در نوشته قبلی ("**در مورد مسائل گزری بحث شورا و سندیکا**") و متعاقباً در جلسه هیات تحریریه مرکزی رئوس دلایلی را در مورد ارجحیت ایده شورا و مجمع عمومی (در مقایسه با حرکت اتحادیه‌ای) ارائه کردم. یکی از نواقص بحث، که توسط رفقا خاطر نشان شد، این بود که ایده شورا و مجمع عمومی، در مقایسه با ایده اتحادیه های کارگری که مفهومی شناخته شده و تجربه شده است، بویژه از نظر فعالیت آن در مقیاس سراسری هنوز ناپخته و نامعین است. "مجمع عمومی نمیتواند چیزی بیشتر از یک تشکل توده ای- محلی باشد". قرار بر این شد تا در ادامه بحث ما، طرفداران ایده شورا دورنمای سراسری طرح خود را ارائه کنیم. چگونه میتوان جنبش شورائی، متکی بر ایده مجمع عمومی، را در مقیاس سراسری مجسم کرد و تا چه حد چنین ایده‌ای قابلیت مادیت یافتن دارد.

این نوشته حاوی رئوس پاسخ ما به این سؤال است. ابتدا تصویری از ساختمان سراسری جنبش شورایی مورد نظر خود بدست میدهم و سپس رابطه این تصویر تجربی را با واقعیات موجود در جنبش کارگری ایران بحث میکنیم.

شوراهای بعنوان یک آلترناتیو در سازمانیابی سراسری کارگری

۱- در تمایز با اتحادیه های کارگری، که مبنای آنرا سازمانیابی صنفی یا رشته ای تشکیل میدهد، سازمان سراسری شورایی متکی به بهم پیوستن و اتحاد عملی شوراهای کارخانه ای و کارگاهی در یک جغرافیای اقتصادی و اداری معین است. شوراهای شرق و شوراهای گیلان، نمونه هایی از این نوع سازمانیابی فراکارخانه ای شوراهای را بدست داده‌اند. این بدان معناست که پایه ای ترین سلول جنبش سراسری شورایی، همچنان خود یک شورای تمام عیار است. بعبارت دیگر سازمان سراسری شوراهای، در نهایت چیزی جز یک هرم سازمانی متشکل از شوراهای نیست. در مورد نحوه ایجاد این هرم سازمانی و خصوصیات آن میتوان دگم نبود. مساله اساسی درک این مساله است که چنانچه واحد پایه شورا بعنوان یک پدیده معتبر شناخته شود، آنگاه ایجاد یک سازمان سراسری شورایی، که بتواند کل کارگران را نمایندگی کند، ناممکن نیست. در عمل سیر مبارزه کارگری، خصوصیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه و عوامل متعدد دیگر مشخصات عملی هرم شوراهای، نحوه ارتباط هر شورا با کل سازمان سراسری، موازین این اتحاد سراسری و غیره را تعیین خواهد کرد. آنچه ما اینجا طرح میکنیم، یک الگوی شماتیک تجربی، اما از لحاظ عینی قابل ایجاد، برای سازمانیابی سراسری شوراهای است.

۲- شورای پایه همان مجمع عمومی سازمانیافته است. این ایده برای حزب ما آشناست و لزومی به توضیح آن نیست. چند نکته را میتوان برای روشنی مطلب اضافه کرد:

الف- قاعدتاً اندازه های کمی (تعداد اعضاء واحدی که یک شورا در آن تشکیل میشود و غیره) تابع عوامل فیزیکی و سیاسی مختلفی است. کارخانه ۲۰۰۰ نفری نمیتواند یک شورای پایه (یک مجمع عمومی) داشته باشد. بطور واقعی نیز چنین کارخانه ای از لحاظ سیاسی هم ارز یک کارگاه ۵۰ نفری نیست. این دشواری ای در طرح شورایی بوجود نمیآورد. در عین اینکه کارخانه مورد نظر میتواند یک شورا داشته باشد، این شورای واحد میتواند شورای نمایندگان مجمع عمومی قسمت ها باشد. این شورا میتواند ۴۰ برابر تعداد نمایندگانی که کارگاه ۵۰ نفره به ارگان بالاتر میفرستد، نماینده بفرستد و غیره. بحث شورای متکی به مجمع عمومی در حل این مساله با دشواری روبرو نیست.

ب- مجمع عمومی سازمانیافته به معنی مجمع عمومی همیشه دائر

باز هم در مورد شورا

منصور حکمت

وابستگی خود را به سازمان شورایی سراسری اعلام کنند. در اینحالت یک شرط حیاتی، اتکاء این سازمانها به مجامع عمومی و رای عمومی اعضاء و قابل عزل و نصب بودن مقامات آنها توسط انتخاب کنندگان مستقیم خواهد بود. سیستم شورایی همچنین این امکان را دارد که طبقه کارگر و زحمتکشان دیگر را در جهات دیگر و در هیاتهای اجتماعی دیگر به خود متصل نگاهدارد. شوراهای "روستایی" و یا شوراهای سربازان، میتوانند در سطوح معینی به این جنبش متصل شوند. (جنبش تعاونی های کارگری و غیره نیز میتواند جای خود را در وابستگی به این شبکه پیدا کند). به این ترتیب سیستم شورایی امکانات بسیار وسیعتری را برای ایجاد یک اتحاد سیاسی وسیع در درون طبقه کارگر بوجود میآورد که تاریخاً اتحادیه ها به انجام آن مایل نبوده اند و یا از آن ناتوان بوده اند.

همانطور که گفتیم طرح سراسری شوراها (همچنان که طرح سراسری اتحادیه ها)، در این مقطع بناگزیب طرحی تجربیدی است. آنچه مورد نظر ماست تاکید بر اینست که جنبش شورایی بخوبی امکان ابراز وجود بعنوان یک آلترناتیو سراسری با ساختار اداری ادامه کار را دارد. خصلت شورایی این جنبش اساساً از پایین به بالا سرایت میکند. شورای پایه الگوی حرکت کل سازمان را تعیین میکند. اگر تشکیل اتحادیه ها در عمل بصورت جذب کارگران از لحاظ حقوقی بی سازمان به اتحادیه از پیش تعریف شده صورت میگیرد، سازمان سراسری شوراها حاصل اتحاد عملی شوراها است که حتی در افراد خود شورا هستند. جنبش شورایی تنها بعنوان جنبش شوراها میتواند بوجود آید و لذا از پایین به بالا ساخته میشود. (و یک نقطه قدرت آن در شرایط ما همین است).

جنبش مجمع عمومی ها، نقطه حرکت اصولی و واقعی

طرفداران ایده سندیکا در خارج از حزب به تناقضات معینی برخورد کرده اند که ناگزیرشان نموده عمدتاً به ایده سندیکاهای مخفی متوسل شوند. در واقع در مقابل بحث شوراهای متکی به مجمع عمومی ایده هیات موسس های مخفی سندیکا وجود دارد. صورت مساله به این ترتیب عملاً تغییر کرده است بحث قرار بود بر سر شکل توده ای کارگران باشد، مدافعان سندیکا فعلاً از خیر این گذشته اند.

در مقابل، طرح جنبش شورایی راه حل واقعی به مساله نشان میدهد. واقعیات دوره اخیر مبارزه کارگری بر این عوامل تاکید کرده است:

۱- کارگر ایرانی در این مقطع با سهولت بسیار بیشتری قادر به سازمانیابی در سطح محلی جغرافیایی است تا سطح صنفی و رسته ای (حتی شوراهای اسلامی رژیم ناگزیر شده اند مبنا را بر جغرافیا بگذارند)

۲- ساختمان اداری پیچیده در قیاس با ابزارهایی (نظیر مجمع عمومی) که بتواند به سرعت به ظرف عمل مستقیم کارگران تبدیل شود، از شانس موفقیت بسیار کمتری برخوردارند. هم امروز ایده مجمع عمومی برای کارگران بسیاری جا افتاده است و مجمع عمومی پدیده شناخته شده ای در میان کارگران است.

۳- تمام اخبار جنبش کارگری حاکی از رویارویی سازمانهای زرد با جمعاعات و مجامع عمومی کارگری است. عملاً در برابر سازمانهای زرد، کارگران اجتماع اعتراضی خود را، غالباً حتی تحت نام مجمع عمومی، قرار داده اند.

۴- کلیه احزاب سیاسی اپوزیسیون (مدعی سوسیالیسم) ایده مجمع عمومی را پذیرفته اند.

۵- سطح کنونی مبارزه کارگران ایران، سطح اقدام سراسری نیست و حتی در بهترین حالت اقدام همزمان و مشابه محلی، از طریق اجتماعات فابریکی-منطقه ای است. رهبری سراسری نیست، موضوع مبارزه (نظیر قانون کار و بیمه بیکاری) عمومی است. اما رهبر محلی

است و عمدتاً از طریق اجتماعات مستقیم کارگری اعمال میشود. ۶- پدایش رهبران سرشناس کشوری، در خارج جریان سازمانهای زرد، در کوتاه مدت مقدور نیست. این رهبران اولاً: امکان ابراز وجود در این مقیاس را ندارند. (دسترسی به رسانه های جمعی، امکان سخنرانیهای خارج کارخانه ای و سراسری، طرف قرار گرفتن از جانب کل کارگران با دولت) و ثانیاً: به سرعت سرکوب میشوند. مساله رهبری محلی یکی از داده های امروزی جنبش کارگری است که در هر طرح سازمانیابی کارگری باید ملحوظ شود (بنظر من اتحادیه کارگران ماشین ساز را نمیتوان برای مثال با یک هیات موسس صرفاً آذربایجانی در تبریز ایجاد کرد، یا در ناسیونال، یا...)

تمام اینها، و فاکتورهای متعدد دیگر، حاکی از اینست که سازمانیابی سراسری کارگران باید امروز از سطح محلی شروع شود. این سازمانیابی باید بعلاوه از هم اکنون توده ای-علنی باشد. همه این عوامل به یک چیز اشاره میکند و آن مجمع عمومی است. ما باید طرفدار جنبش مجمع عمومی ها باشیم و این جنبش را، که هم اکنون عملاً در شکل ابتدایی وجود دارد، رشد بدهیم. سازماندهی جنبش مجمع عمومی گام اول در راه ایجاد یک حرکت شورایی سراسری است.

جنبش مجمع عمومی یعنی چه؟

شاید توضیحات زیر مساله را ملموس تر کند.

۱- این سطحی از سازمانیابی شورایی است که در آن هنوز اولاً، کارگران از شورای پایه فراتر نرفته اند. تجمع نمایندگان هنوز مقدور نیست. ثانیاً، مجمع عمومی نه بعنوان شورای کارخانه، بلکه بعنوان مجمع عمومی و در نقش ارگان آلترناتیو سازمانهای زرد کارخانه ای عمل میکند، و ثالثاً، مستقل از درجه ارتباط عملی و فنی مجمع عمومی باهم، ایده صلاحیت مجمع عمومی بعنوان ارگانهای مستقل و معتبر کارگری تا درجه ای اشاعه یافته است و رابعاً، تماسهای مقدماتی میان نمایندگان مجمع عمومی با یکدیگر برای جلب همبستگی و کسب اطلاعات آغاز شده است.

۲- به رسمیت شناخته شدن مجمع عمومی توسط دولت، بعنوان ارگان تصمیم گیری، هنوز مد نظر نیست. مساله اساسی اینست که این مجمع خود را بعنوان سخنگوی کارگران به رسمیت بشناسند و در مقابل شوراهای اسلامی قد علم کنند. این مجمع باید هر چه بیشتر در قلمرو قرارداد دسته جمعی، حل اختلاف، ابراز نظر در باره طرحهای دولت، فعال شوند. رسمیت یافتن مجمع باید بعنوان یک شعار از طرف این جنبش مطرح شود.

۳- منظم بودن مجمع عمومی نیز هنوز ملاک نیست. مساله اصلی تشکیل آنها در شرایط رودررویی کارگران با دولت و کارفرماست. تلاش برای منظم کردن تشکیل مجمع (مستقل از وجود اعتراض و اعتصاب در واحد) کاری است که باید در دل جنبش مجمع عمومی به پیش برده شود.

۴- تلاش آگاهانه برای مرتبط کردن عملی مجمع با هم نیز یکی از مشخصات وجود جنبش مجمع عمومی است. جنبش مجمع عمومی راه انداختن یعنی هم ایجاد این مجمع در کارخانجات بعنوان یک رهبری آلترناتیو محلی، و هم ایجاد ارتباط میان مجمع برای ایجاد یک حرکت وسیعتر، با رهبری های منطقه ای و سراسری، قطعنامه ها و مصوبات و غیره اش. اینها کاری است که یک کارگر فعال "جنبش مجمع عمومی" در دستور میگذارد.

۵- تعلق جنبش مجمع عمومی به جنبش شورایی شاید هنوز مساله بازی باشد. شاید طرفداران اتحادیه نیز این فاز را فازی در کار اتحادیه سازی تلقی کنند (که فعلاً چنین برنامه ای ندارند). اگر چنین شود، چه بهتر. اما مشخصات این مجمع آنها را برای تبدیل شدن به پایه های جنبش شورایی بسیار مناسب تر میکند. کار بعدی ما، پس از این مرحله تلاش در طی کردن مراحل زیر خواهد بود:

۱- منظم کردن مجمع. تشکیل هیات اجرایی

۲- اطلاق نام شوراهای کارگری به اینها

۳- برسمیت شناخته شدن توسط (تحمیل شدن آنها به) دولت. شخصیت

حقوقی یافتن مجمع

باز هم در مورد شورا

منصور حکمت

۴- تشکیل ارگانهای هماهنگی میان مجامع بعنوان پایه های شورای نمایندگان

۵- تشکیل شورای نمایندگان در سطح منطقه‌ای و هیاتهای اجرایی مربوطه.

۶- تشکیل فراکسیون های کمونیست (مخفی و اعلام نشده) در درون مجامع، قرار گرفتن آژیتاتورهای حزبی در راس مجامع و غیره.

۷- وجود نشریات، مصوبات و غیره به اسم مجامع، شوراها و یا شوراهای نمایندگان.

۸- گسترش اختیارات شبکه شوراها در امور کارگری و قرارداد دسته جمعی.

بعنوان شعارهای تبلیغی و عبارات کلیدی در این دوره باید اینها را بگوییم: "جنبش مجمع عمومی"، "منظم شدن مجمع عمومی"، "شورای اسلامی نه، مجمع عمومی کارگران"، "تشکیل هیات اجرایی مجمع عمومی"، "مجمع عمومی سازمانیافته شورای واقعی کارخانه است"، "سیاست ما دامن زدن به جنبش مجامع عمومی کارگری است"، "مجمع عمومی اراده مستقیم کارگران را بیان میکند"، "مجامع عمومی کارگری باید با هم تماس و ارتباط بگیرند"، "تنها مجامع عمومی کارگری و نمایندگان آنها حق عقد قرارداد از جانب کارگران را دارند" و غیره. در یک کلام زبان تبلیغی‌ای که مجامع عمومی را نه بعنوان پدیده های ایزوله، بلکه بعنوان یک جنبش کارگری برای ایجاد ارگانهای تصمیم گیری توده ای کارگری مجسم کند.

موخره: تکرار برخی استدلالات

طرح جنبش شورایی طرح نوظهوری نیست. همین پروسه عملا در جنبش شورایی در روسیه طی شد. جنبش شورای (و کمیته کارخانه ای) کارگران خود روشی در سازمانیابی کارگری است که به موازات (و نه در تداوم) جنبش اتحادیه کارگران ایجاد شده و وجود داشته است. این البته یک واقعیت است که ما بروز علنی و گسترده این جنبش را در دوره های انقلابی مشاهده کرده ایم. سوالی که باید به آن پاسخ داد اینست که آیا این سرنوشت محتوم جنبش شورایی است؟ آیا این خصلت دورانی و گسستگی در پراتیک شوراها ناشی از خواص در خود و یا موانع و ضعفهای در شکل سازمانی این جنبش است، یا عوامل دیگری (که چه بسا در ایران امروز- یا حتی در دوران حاضر- موجود نباشند یا حتی برعکس باشند) مانع تبدیل جنبش شورایی به یک آلترناتیو دائمی جنبش سندیکایی شده اند. بنظر من، بدون اینکه بخواهم اصرار داشته باشم، این تعبیر دوم موجه تر است. ادامه کاری اتحادیه ها گواه کارایی ذاتی بالاتر آنها و یا تناسب بیشتر آنها با مبارزه کارگری نیست بلکه ناشی از عوامل معینی است که امروز تا حدود زیادی موضوعیت خود را از دست داده اند.

۱- جنبش اتحادیه ای میتواند باقی ماندن در محدوده قانونیت بورژوایی را تضمین کند. این خاصیت اتحادیه است که عمل مستقیم کارگران را کنترل کند و به مجاری بوروکراتیک بیاندازد (دولت اتحادیه های انقلابی به اندازه شوراها مستعجل بوده است). لذا بخش معینی از بورژوازی خود خواهان ادامه کاری اتحادیه هاست (همان بخشی که در شرایط انقلابی رسماً صلاحیت و رسمیت اتحادیه ها را در برابر هر جنبش عمل مستقیم کارگری جار میزند).

۲- جنبش اتحادیه ای با یک جریان حزبی دولتی بورژوازی جوش خورده است. ادامه کاری جنبش اتحادیه ای روی دیگر سکه ادامه کاری سوسیال دمکراسی در تمایز با کمونیسم و آنارکوسندیالیسم است. اتحادیه آلترناتیو سوسیال دموکراسی در سازماندهی کارگران است. کمونیست ها میتوانند (و در موارد زیادی که کار دیگری از دستشان بر نمی آید، باید) این آلترناتیو را بپذیرند. اما تاریخ جنبش انقلابی طبقه کارگر گواه آنست که شوراها، به مثابه ارگانهای اعمال اراده مستقیم

کارگران - نه فقط در امر اداره جامعه، بلکه در هر مبارزه اقتصادی و رفاهی نیز- آلترناتیو مستقل کمونیست ها هستند.

۳- تداوم قانونیت بورژوایی- رونق سرمایه داری. ظرفیت اتحادیه ها در کار قانونی و یا در چهارچوب قانونیت بورژوایی، نهایتاً به پابرجایی خود این قانونیت محدود میشود. ثبات سیاسی بورژوازی عاملی در تحکیم اتحادیه ها و بی ثباتی آن عاملی در تضعیف آن (به نفع اشکال اعمال اراده مستقل تر و مستقیم تر کارگران - نظیر کمیته های کارخانه و شوراها) است. نوسانات اقتصادی و بویژه فرکانس بحرانهای عمیق اقتصادی نیز همین نقش را دارد. تا امروز یک اتحادیه کارگری که توانسته باشد در متن بیکاری میلیونی مستمر قدرت خود را حفظ کند وجود نداشته، یا جنبش کارگری از زیر دست اتحادیه خارج شده و یا اتحادیه خود به اضمحلال و رکود کشیده شده. همین واقعیت امروز دارد جنبش سندیکایی را در سرزمینهایی که مادر این جنبش اند به قهقرا میبرد، و هم اکنون تلاشهای کارگران رادیکال و پیشرو برای ایجاد آلترناتیوهای عملی و اشکال نوینی از مبارزه در کنار و یا حتی در تقابل با اتحادیه آغاز شده است. بی ثباتی سیاسی آتی ایران و زیر سوال بودن تاریخی قانونیت بورژوایی در ایران (حتی در اوج استبداد آریامهری) عاملی مهم در عدم رشد اتحادیه های کارگری است. این فاکتوری است که ما نیز باید در افقی که جلوی کارگر ایرانی امروز میگذاریم مد نظر داشته باشیم.

۴- مبارزه جنبش اتحادیه ای علیه رادیکالیسم کارگری در اشکال دیگر. چرا جنبش شورایی استمراری مشابه اتحادیه‌ها نداشته است؟ یکی از دلایل ساده این امر مخالفت سیستماتیک جریان اتحادیه ای با سازمانیابی آلترناتیو کارگری است. در آمریکا این مساله پای کانگستر ها را به محیط کار گشوده است. در انگلستان هیچ رهبر TUC را پیدا نمیکنید که در این یا آن مقطع در فعالیتهای اعتصابی را خوابانده و کمیته اعتصاب و کمیته عملی را از رسمیت نینداخته باشد. جنبش اتحادیه بطور قانونی (یعنی به حمایت دادگستری کشور مربوطه)، بطور منظم حق عضویت دریافت میکند و به بودجه های کلانی دسترسی دارد. بخش مهمی از این بودجه صرف آموزش سنت اتحادیه‌ای به کارگران فعال و ترویج ایده اتحادیه میشود (که بجای خویش نیکوست). اینکه امروز هر جا نام مبارزه اقتصادی و رفاهی کارگران برده میشود، "اتحادیه" به ذهن متبادر میشود ناشی از تعلق ذاتی و منحصر بفرد اتحادیه به این امر نیست، بلکه حاصل پراتیک اجتماعی معینی است که یکی از آلترناتیوهای موجود در سازمانیابی کارگران را- در تقابل با بقیه اشکالی که بدفعات در جنبش کارگری پیشنهاد شده و حتی پا گرفته است- به کرسی نشاند و در ذهنیت خودبودی توده کارگران جای داده است.

عوامل زیادی را میتوان در توضیح رونق اتحادیه ها در قرن بیستم برشمرد. عواملی که امروز با کمرنگ شدن خود جنبش اتحادیه ای را به موقعیت نابسامانی سوق داده است. بحث ما اینست که مبارزه اقتصادی و رفاهی کارگری فی نفسه با اتحادیه تداعی نمیشود، بلکه میتوان در خود جنبش کارگری تلاشهای دیگری را نیز مشاهده کرد. یکی از اینها تلاش در جهت سازماندهی جنبش شورایی و کمیته های کارخانه است که سنتا با جناح چپ جنبش کارگری تداعی میشود.

منصور حکمت

در زمستان ۱۳۶۵ بعنوان یک سند داخلی حزب کمونیست ایران نوشته شد و اولین بار در بسوی سوسیالیسم ۳، دوره دوم، بتاریخ مهرماه ۱۳۶۸ چاپ رسید.

مجموعه آثار، جلد ۶، صفحات ۱۴۹ تا ۱۵۸

منصور حکمت را بخوانید و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

www.hekmat.com

مرگ بر جمهوری اسلامی!



ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

بازنشستگان کشوری در کرمانشاه، همدان، شیراز، سنج و قزوین نیز مجدداً و مطابق با سه‌شنبه‌های اعتراضی و در اعتراض به وضعیت بد معیشتی و عدم تحقق خواسته‌هایشان دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی شوش
روز چهارشنبه ۲۹ آذرماه ۱۴۰۲ بازنشستگان تأمین اجتماعی شوش در اعتراض به وضعیت نامناسب معیشتی و عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مجدداً مقابل فرمانداری این شهرستان دست به تجمع زدند.

مهمترین درخواستهای بازنشستگان کشوری
۱- پیگیری اجرای مصوبه مجلس برای همسان سازی حقوق بازنشستگان، در بودجه سال ۱۴۰۳ که براساس اخبار هیچ ردیفی در بودجه برای ۴۰ درصد سال اول دیده نشده است.
۲- افزایش حقوق های سالیانه طبق قسمت موخر ماده ۶۴ و ماده ۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری.

۳- پرداخت ۹ هزار میلیارد تومان بابت متناسب سازی حقوق های سالیانه قبل.

۴- پیشنهاد اصلاح افزایش حقوق ۲۰ درصد بازنشستگان که ۱۸٪ حقوق شاغل، ۲۵ میلیون تومان به مقدار بسیار با ۲۰٪ حقوق ۱۲ میلیون تومانی بازنشسته، ضمن بیشتر کردن فاصله دریافتی، متناسب سازی را بی خاصیت خواهد کرد

۵- تهیه و تنظیم آیین نامه اجرایی ماده ۸۵ قانون مدیریت خدمات کشوری.
۶- مدیریت صندوق بازنشستگی کشوری با حضور نمایندگان واقعی و مورد رضایت بازنشستگان که گزارشات شفاف و مستند و هر ماهه ارائه دهند.

۷- اجرای احکام دیوان عدالت اداری و محاسبات که به نفع بازنشستگان صادر گردیده،

۸- تسریع و تعجیل در پرداخت پاداش پایان خدمت و اصلاح احکام رتبه بندی بازنشستگان ۱۴۰۱، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲،

۹- ساماندهی به وضعیت شرکتهای زیر مجموعه صندوق پ شفاف سازی عملکرد شرکتهای برای بازنشستگان

۱۰- پرداخت رفاهیات قانونی نقدی و غیرنقدی همچون شاغلین هر دستگاه به بازنشستگان

۱۱- درمان رایگان

۱۲- اصلاح امتیاز ماده ۷۵ قانون مدیریت خدمات کشوری در مورد عیدی و -پرداخت مطالبات و دیون ناشی از صدور احکام مهر ۹۹ بابت گروه های ارفاقی، رزمندگی، هزینه های فوت و ازدواج و دیگر

معوقات

۱۳- سر و سامان دادن به وضعیت پرداخت وام‌های ضروری به بازنشستگان و سر و سامان دادن به وضعیت سفرهای تفریحی بازنشستگان در حد استاندارد و نه بی کیفیت و توهین آمیز

۱۴- واریز ب موقع کسورات حقوق بازنشستگان به حساب کانونها حداکثر تا ۳ روز بعد از پرداخت حقوق بازنشستگان.

۱۵- کانونهای بازنشستگان سدی بر سر راه مطالبه گری شده اند و از آن بدتر که بازنشستگان مطالبه گر را سرکوب فیزیکی کرده و برایشان مامور خیر میکنند (کانون بازنشستگان تأمین اجتماعی تهران).

این کانونها فاقد هرگونه صلاحیتی بوده و بار دیگر اعلام می‌کنیم که اتحاد بازنشستگان از صندوقهای مختلف می‌تواند مسیر ما را در رسیدن به اهدافمان سرعت ببخشد.

تجمع اعتراضی کارکنان رسمی شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری

روز چهارشنبه ۲۹ آذرماه ۱۴۰۲، کارگران رسمی وزارت نفت شاغل در شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان مجدداً دست به تجمع زدند. اعتراض کارگران رسمی وزارت نفت شاغل در مراکز عملیاتی نسبت به عدم رسیدگی به خواسته‌های زیر است: حذف کامل سقف حقوق، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، عودت کسورات مزاد مالیات، اجرای کامل ماده ۱۰ و پرداخت بکپی، عدم دست درازی به صندوق بازنشستگی کارگران نفت.

تجمع اعتراضی شرکت فلات قاره لاوان
جمعه ۲۴ آذر کارگران شرکت نفت فلات قاره در اعتراض به مشکلات معیشتی و شرایط نامساعد کاری دست به اعتراض زدند.

تجمع اعتراضی شرکت نفت فلات قاره سکوی بهرگانسر
سه‌شنبه ۲۸ آذر کارگران سکوی نفتی بهرگانسر در اعتراض به بی‌عدالتی‌های دولت و انفعال مسئولین و صرفاً وعده دهنده وزارتخانه دست به اعتراض زدند.

اعتراض و تجمع بازنشستگان نفت اصفهان
چهارشنبه ۲۲ آذر ۱۴۰۲ بازنشستگان نفت اصفهان در مقابل ساختمان صندوق بازنشستگی برای جلوگیری از تعرض مرتضوی وزیر کار و یکی از به اصطلاح نمایندگان مجلس به منابع بازنشستگان نفت در صندوق، تجمع اعتراضی برپا نمودند.

بازنشستگان مخابرات سراسر کشور تجمع اعتراضی برگزار کردند
روز دوشنبه ۲۷ آذرماه ۱۴۰۲ جمع‌هایی از بازنشستگان مخابرات در شهرهای تهران، اهواز، اراک، اردبیل، همدان، خرم‌آباد، کرمانشاه، بندرعباس، رشت، بجنورد، شهرکرد، مریوان، تبریز، اصفهان، سنج، زنجان، بیجار، شیراز و ... در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان از جمله اجرای کامل آئین‌نامه پرسنلی و استخدامی سال ۸۹ و رفع مشکلات بیمه درمانی، مطابق تجمعات هر هفته‌ی دوشنبه‌های اعتراضی، مجدداً مقابل شرکت مخابرات دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان صنایع فولاد
روز دوشنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۲ جمعی از بازنشستگان صنایع فولاد اصفهان و اهواز در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان مقابل ساختمان صندوق بازنشستگی تجمع کردند.

تجمع مشترک بازنشستگان کشوری و تأمین اجتماعی اهواز
روز سه‌شنبه ۲۸ آذرماه ۱۴۰۲، جمع‌هایی از بازنشستگان تأمین اجتماعی و کشوری اهواز مجدداً در اعتراض به وضعیت بد معیشتی و عدم تحقق خواسته‌هایشان مقابل ساختمان استانداری خوزستان دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان کشوری در سایر استانها
روز سه‌شنبه ۲۸ آذرماه ۱۴۰۲، جمعی از فرهنگیان بازنشسته و دیگر

صادره به "افساد فی الارض از طریق تحریک و تشویق گسترده مردم به ارتکاب جرائم علیه امنیت کشور و اخلاص شدید در نظم" متهم شده است. گفته شده دادگاه رسیدگی به اتهامات این زندانی گمنام در حالی در شعبه پانزده دادگاه انقلاب تهران برگزار شده که او به وکیل دسترسی نداشته است.

حکم یک سال زندان برای حسین واحدی

حسین واحدی (داریوش اشکانی) بازرس انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی توسط دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان بجنورد به یک سال زندان محکوم شد. حسین واحدی پیش‌تر به اتهام نشر اکاذیب دوباره و تبلیغ علیه نظام به دادگاه احضار شده بود.

سجاد ایمان نژاد به ۱۱ سال حبس و پرداخت دیه محکوم شد

سجاد ایمان نژاد، از بازداشت شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، توسط شعبه بیست و هشتم دادگاه انقلاب تهران از بابت اتهاماتی از جمله "محاربه" مجموعاً به یازده سال حبس و پرداخت بیش از دو میلیارد و هفتصد میلیون تومان دیه محکوم شد. بر اساس حکمی که توسط شعبه بیست و هشتم دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی محمدرضا عموزاد صادر شده است، آقای ایمان نژاد از بابت اتهام "محاربه" به ده سال حبس در تبعید به شهرستان ایرانشهر، بابت اتهام "ایراد ضرب و جرح عمدی با سلاح سرد" به یک سال حبس با احتساب ایام بازداشت قبلی و پرداخت بیش از دو میلیارد و هفتصد میلیون تومان دیه به هفت شاک (مامورین انتظامی-امنیتی) محکوم شد.

صدور قرار وثیقه برای یونس آزاد بر از فعالین بازنشستگان

رامین صفرنیا وکیل مدافع در توثیقی از صدور قرار وثیقه ۸ میلیارد تومانی برای یونس آزاد خبر داد. این فعال کارگری به جهت عود بیماری در دوران بازداشت در بیمارستان بستری بوده است. این فعال کارگری و بازنشسته مخابرات، که از اعضای موسس سندیکای کارگران شرکت گاز و مخابرات استان گیلان می‌باشد، در روز ۲۸ تیرماه ۱۴۰۲، پس از تجمع بازنشستگان در منزلش در سنجر بازداشت شد و از آن زمان در زندان لاگان می‌باشد و با اتهاماتی چون محاربه، تبلیغ علیه نظام و عضویت در گروه‌های معاند مواجه شده است.

ادامه محرومیت عزیز قاسم زاده از مرخصی درمانی

وظیفه سازمان زندان در قبال زندانیان بیمار اغلب شامل ارائه مراقبت های پزشکی، تشخیص و درمان بیماری‌ها، و حفظ حقوق اساسی زندانیان می‌شود. همچنین، ایمنی و سلامت زندانیان نیز از جمله اولویتهای این سازمان است. با این وصف در حالی قاسم زاده عضو هیات مدیره تشکل صنفی معلمان گیلان از مرخصی محروم شده است که نیاز فوری به ادامه درمان دارد.

انتقال رضا شهابی بصورت اورژانسی به بیمارستان طالقانی

حدود ساعت ۱۲ شب ۲۵ آذر رضا شهابی دچار فشار خون بسیار بالا گردید که بعد از معاینه پزشک زندان به ایشان آمپول تزریق شد اما فشار خون ایشان به طور کامل کنترل نگردید و مجدداً در ساعت ۳ شب به دلیل فشار خون بسیار بالا و سردرد شدید به بهداری زندان منتقل شد و پس از معاینه پزشک زندان اینبار به بیمارستان طالقانی منتقل شد.

فشارهای زندان موجب خودکشی زهره سرو زندانی سیاسی شد

روز سه شنبه بیست و یکم آذرماه، زهره سرو، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین، از طریق خوردن قرص دست به خودکشی زد. این زندانی پس از اقدام به خودکشی به بیمارستان لقمان منتقل و پس از دریافت خدمات درمانی به زندان بازگردانده شد. یک منبع مطلع نزدیک به خانواده این زندانی سیاسی به هرانا گفت: "خانم سرو به دلیل تهدید و فشارهای عصبی از سوی مسئولین مربوطه، با خوردن سی عدد قرص آلپرازولام اقدام به خودکشی کرد. او در پی این اقدام به بیمارستان لقمان منتقل و پس از رسیدگی پزشکی، به زندان بازگردانده شد. زهره سرو کماکان در اعتصاب بسر میبرد و وضعیت حال عمومی وی نامناسب گزارش شده است.

حسن خلخال زرد، با اتهامات "سب النبى و توهين به

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات

اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسکری و آرش کلهر

تحصن صنفی در دانشگاه بهشتی

صبح روز دوشنبه ۲۷ آذرماه، دانشجویان دانشکده ریاضی دانشگاه بهشتی به هنگام ورود به دانشکده‌شان متوجه شدند تمام میل و صندلی‌های لابی این دانشکده توسط حراست دانشگاه جمع‌آوری شده و محلی برای نشستن دانشجویان در لابی دانشکده وجود ندارد! بعلاوه بوفه علوم (بوفه روبروی این دانشکده) نیز از صبح دوشنبه تعطیل شده است! در ادامه، دانشجویان این دانشکده در اعتراض به جمع‌آوری صندلی‌های لابی دانشکده ریاضی و تعطیلی بوفه علوم (بوفه مقابل این دانشکده)، با تعطیلی کلاس‌های خود، به تحصن و اعتراض شدید و گسترده در محل لابی این دانشکده پرداختند، که نیروهای حراست به جهت مقابله با تحصن و اعتراض صنفی دانشجویان وارد دانشکده شدند و به نحو زنده و خشنی با دانشجویان متحصن، خاصه دختران، برخورد نمودند و آنان را پراکنده ساختند. شایان ذکر و یادآوری است که بوفه دانشکده حقوق نیز حدود یک‌سال پیش در عین نیاز مبرم دانشجویان، با تصمیم یک طرفه دانشگاه و مخالفت شدید دانشجویان، برای همیشه تعطیل شد!

رژیم اسلامی سمیرا سبزیان قربانی "کودک همسری" را اعدام کردند

سمیرا سبزیان، قربانی کودک همسری را به اتهام قتل همسرش سال ۹۳ به قصاص نفس (اعدام) محکوم کرده بودند که برای زهر چشم گرفتن از اعتراضات مردم این حکم وحشیانه اعدام را به اجرا درآوردند. اجرای حکم اعدام این زن زندانی پیشتر قرار بود چهارشنبه ۲۲ آذر ماه ۱۴۰۲، اجرا شود، که برای مدت یک هفته به تعویق افتاده بود. سمیرا سبزیان در سن ۱۵ سالگی به ازدواج مردی در آورده بودند که نوجوانی بیش نبود. ما در برنامه جامعه و کارگران ضمن تسلیت به بازماندگان سمیرا سبزیان حکم اعدام را قتل عمد حکومتی میدانیم و آن را قوین محکوم می‌کنیم.

حبیب رضایی کولبر مجروح در اثر جراحات وارده جان باخت

حبیب رضایی، کولبر ۵۲ ساله و اهل شهر جوانرود که با شلیک مستقیم نیروهای مسلح حکومتی زخمی شده بود، پس از هفده روز بستری شدن در بیمارستان کرمانشاه جان خود را از دست داد.

قلب پدر از غم قتل حکومتی فرزندش ایستاد

ابراهیم رخشانی پدر دادخواه محمود رخشانی بر اثر ایست قلبی جان سپرد. ۲۵ آذر ۱۴۰۲، ابراهیم رخشانی پدر دادخواه محمود رخشانی دانش‌آموز بلوچستانی که در روز ۲۰ آذر تحت شکنجه‌ی سرکوبگران سپاه در زابل به قتل رسیده بود، بر اثر ایست قلبی جان شیرینش را از دست داده است. این پدر دادخواه ۶۲ ساله که کارگر ساختمانی است، تنها ۵ روز پس قتل حکومتی فرزندش جان سپرده است. محمود رخشانی ۱۹ ساله، دانش‌آموز دوره‌ی پیش دانشگاهی مدرسه "شهید حسینی" زابل، روز ۱۲ شهریور ۱۴۰۲ توسط سرکوبگران اطلاعات سپاه ربوده شد. او بر اثر ضرب و شتم وحشیانه ضربه به سرش در بازداشتگاه اطلاعات سپاه در بیهوشی فرو رفت. محمود به مدت سه ماه در کما در بیمارستان امیرالمومنین زابل در بخش ویژه و زیر نظارت سرکوبگران به سر می‌برد. او در نهایت در روز ۲۰ آذر ۱۴۰۲ بر اثر شدت جراحات وارده جان عزیزش را از دست داد.

سعید شیرازی با اتهام "افساد فی الارض"

سعید شیرازی از بازداشت شدگان جریان خیزش "زن، زندگی، آزادی" و جزء زندانیان گمنام با اتهامات سنگین است که رسانه‌ها کمتر به اطلاع‌رسانی درباره او پرداخته‌اند. سعید شیرازی طبق کیفرخواست

تجمع اعتراضی دانشجویان و در نهایت دخالت حراست و تعهد این نهاد به بررسی و جبران این رفتار ناپسند شد، در کمال تعجب پس از گذشت ۱ ماه علاوه بر اینکه آقای جمشیدیه با هیچگونه بازخواستی مواجه نشد و برخلاف وعده حراست هیچگونه پذیرش مسئولیت و عذرخواهی از طرف ایشان بابت این رفتار ناپسند اتفاق نیوفتاد، در آستانه روز دانشجو ۳۰ دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با اتهام شرکت در تجمع اعتراضی مذکور به کمیته انضباطی احضار شده‌اند.

تولد بکتاش آبتین بر سر مزارش

جمعی از فعالان و زندانیان سیاسی سابق در زادروز بکتاش آبتین بر مزار او گردهم آمدند و یاد او را گرامی داشتند. روز ۲۵ آذر، زادروز بکتاش آبتین، شاعر، نویسنده، فیلمساز و عضو کانون نویسندگان ایران است که در دی‌ماه ۱۴۰۰ در زندان به واسطه ابتلا به کرونا و تاخیر در رسیدگی و درمان به قتل رسید.

ستون اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

مقدسات" در زندان است. حسن خلخال‌زرد، جوان ۳۱ ساله متولد ۱۳۷۱ که روز ۹ مهر در شهر گالیکش استان گلستان بازداشت شده، با اتهامات "سب‌النبی، توهین به مقدسات و توهین به رهبر جمهوری اسلامی" مواجه شده و اکنون در زندان گنبد کاووس به‌سر می‌برد.

پرونده‌سازی برای ۳۰ دانشجوی دانشکده علوم دانشگاه تهران پس از حمله فیزیکی و هتاکی دور از شأن رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، آقای غلامرضا جمشیدیه به دانشجویان، که منتج به

مبارزه با مذهب



دروغ تحویل مردم می دهند. مردم را میترسانند. مردم را در این دنیا از خشونت می ترسانند و در آن دنیا از عقوبت. این درست مثل مافیا است.

نهاد مذهبی چه مسیحی باشد چه اسلامی چه یهودیست، قبل از اینکه مجموعه ای از باورهای اجتماعی باشد، یک ساختمان و عمارت بزرگ اجتماعی است که روی پای خودش ایستاده، مالیات میگیرد، پول می گیرد و خرج بقا و حاکمیت خودش می کند.

در نتیجه صنایع دینی پدیده عظیمی در دنیا است. اگر پولی که خرج اسلام میشود را کنار هم بگذارید میبینید با ثروت بزرگترین کمپانی های بین المللی قابل مقایسه است. قابل مقایسه است با هزینه نظامی دهها کشور رویهمرفته. در نتیجه باید مثل یک صنعت به آن نگاه کرد که آگاهانه سعی می کنند محصولش را بفروشند. سعی می کنند بازار را به خودش اختصاص بدهد. سعی می کند مصرف کنندگان را به خودش معتاد بکند. جامعه ای که می خواهد خودش را آزاد کند باید با همین عنوان به مذهب روبرو شود. فکر نکند که این مجموعه باور به خر دجال و گریه بخاطر کربلاست.

این یک صنعت عظیم خرافه پراکنی، ارباب مردم و به تمکین و تسلیم کشیدن مردم در مقابل طبقاتی حاکم است.

و اگر شما یک جامعه آزاد می خواهید باید پول خرج کنید، نیرو بگذارید، نیروی انسانی اختصاص بدهید برای اینکه با این پدیده مقابله کنید. همانطور که با باندهای مواد مخدر مقابله میکنید. همانطور که با کمپانی های سودجویی مقابله میکنید که میزدند و میبرند و جای خودشان ویرانه بجا میگذارند. با صنعت مذهب هم باید به همین صورت مقابله کرد.

منصور حکمت: کمونست هفتگی شماره ۳۶۸. در باره مبارزه با مذهب (صفحه ۱۰)



فقط کف خیابون به دست میاد

تجمع اعتراضی بازنشستگان تامین اجتماعی شوش 🖊️🖊️

در اعتراض به دزدی و فساد، در اعتراض به حقوق های ناچیز و وضعیت بد معیشتی

نابود باد بندگی، زنده باد زندگی

چهارشنبه ۲۹/ آذر/ ۱۴۰۲

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

آدرسهای تماس با حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب
پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی
سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته مرکزی
ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده
رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان
صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج
سعید آرمان

Saeed_arman2002@yahoo.co.uk

uk

دبیر اجرایی
همایون گدازگر

Homayon_1954@yahoo.de

تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :

هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰

تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه
ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا
ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

سردبیر: سعید یگانه

saidyegan@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

نفسی کمونیست

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که
برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو
شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی
کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!